

جامعه‌ی انسانی

در قرآن کریم

شهید محراب:

آیت‌الله العظمی سید محمدباقر حکیم رحمته‌الله

ترجمه و تحقیق:

دکتر احمد زرنگار

عضو هیأت علمی دانشکده صدا و سیما

سرشناسه : حکیم، محمدباقر، ۱۹۳۹ - ۲۰۰۳، Hakim, Mohammad Baqir

عنوان قراردادی : المجتمع الانسانی فی القرآن الکریم . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : جامعه‌ی انسانی در قرآن کریم/ سیدمحمدباقر حکیم ؛ ترجمه و تدوین احمد زرنگار.

مشخصات نشر : تهران: سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۲۷۶ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۲-۹۷-۲

شابک

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت : چاپ قبلی کتاب حاضر با عنوان "جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم" با ترجمه موسی دانش توسط بنیاد

پژوهشهای اسلامی در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است.

عنوان دیگر : جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم.

موضوع : قرآن و اجتماع

موضوع : اسلام و مسائل اجتماعی

شناسه افزوده : زرنگار، احمد، ۱۳۴۳ - مترجم

شناسه افزوده : سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت

رده بندی کنگره : ۱۰۳ / ۴۱۸ / ۴ / ۱۳۹۴ BP

رده بندی دیویی : ۱۵۹/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۳۳۷۱۶

❖ عنوان: جامعه‌ی انسانی در قرآن کریم

❖ ترجمه و تدوین: احمد زرنگار

❖ ناشر: انتشارات تلاوت

❖ نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴ (از محل اعتبارات سال ۱۳۹۳ کمیسیون تبلیغ و ترویج شورای توسعه

فرهنگ قرآنی)

❖ شمارگان: ۱۰۰۰

❖ قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

❖ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۲-۹۷-۲

❖ نشانی: تهران- خیابان حافظ- خیابان رشت- جنب کوچه ستوده- پلاک ۳۹.

❖ تلفن: ۰۲۱۷۷۶۳۵۵۰۰

فهرست مطالب

۱۳	 مقدمه‌ی مترجم
۱۷	 پیشگفتار
۲۱	 مقدمه‌ی مؤلف
۲۱	 ۱. روش تحقیق:
۲۲	 اول: تفسیر ترتیبی (جزئی)
۲۲	 علت انتخاب روش ترتیبی:
۲۳	 دوم: تفسیر موضوعی
۲۳	 مقصود از «موضوعیت» در این روش
۲۶	 نیاز عصر حاضر به تفسیر موضوعی:
۲۷	 ۲. موضوع بحث و اهمیت آن
۲۸	 انسان محور زندگی
۲۸	 بُعد اول: خلافت در زمین:
۳۰	 بُعد دوم: برتری و شرافت
۳۱	 بُعد سوم: بر دوش گرفتن امانت
۳۲	 بُعد چهارم: در اختیار قرار دادن موجودات برای انسان
۳۳	 بُعد پنجم: انسان محور تغییر در هستی است
۳۵	 ۳. فصل‌های مورد بحث
۳۷	 بخش اول: جانشینی انسان
۳۹	 مقدمه
۴۵	 فصل اول: معنای جانشینی و توجیهات آن
۴۷	 فصل‌بندی بحث و پژوهش
۴۷	 ۱. دیدگاه کلی درباره‌ی این بخش

۴۹	۲. دیدگاه (قرآن) درباره‌ی برخی مفاهیم این بخش
۴۹	مفاهیم بخش قرآنی
۴۹	۱. خلیفه
۵۰	۲. خلافت
۵۱	۳. آگاهی فرشتگان به جانشین مفسد در زمین
۵۴	۴. نام‌ها
۵۸	حقیقت این نام‌ها
۶۱	۳. نظریه‌ی جانشینی
۶۲	وجه اول: دیدگاه شیخ محمد عبده
۶۴	وجه دوم: دیدگاه علامه طباطبائی
۶۵	مقایسه‌ی دو وجه
۶۸	نقدی بر اندیشه عبده
۶۹	وجه سوم
۷۶	معنای حقیقی جانشینی
۷۹	فصل دوم: روند جانشینی از آفرینش تا هبوط به زمین
۸۱	فصل‌بندی تحقیق
۸۱	اول: شناسایی مفاهیم
۸۱	۱. سجده کردن در برابر آدم (ع)
۸۴	۲. ماهیت ابلیس (شیطان)
۸۶	۳. آفرینش آدم برای زمین
۸۷	۴. خطای آدم (ع)
۸۹	دوم: دیدگاه‌های کلی درباره‌ی سیر جانشینی
۹۱	یادداشت‌هایی بر این دو دیدگاه
۹۵	بخش دوم: جامعه‌ی انسانی و پیدایش آن
۹۷	فصل‌بندی پژوهش
۹۹	مقدمه
۹۹	جمع
۱۰۰	قوم
۱۰۱	شَعْب و قبیله
۱۰۲	امت

تفاوت میان واژه‌ی امت و قوم	۱۰۶
واژه‌ی ترجیحی	۱۰۶
فصل اول: ارکان جامعه‌ی انسانی	۱۰۹
تفاوت بین دو نظریه‌ی قرآنی و مادی در تصویر رکن سوم	۱۱۲
فصل دوم: وحدت فطری و اختلاف ابتدایی	۱۱۷
اول: وحدت فطری	۱۱۹
دیدگاه‌های مطرح در تفسیر مرحله‌ی یکپارچگی	۱۲۰
۱. دیدگاه شیخ محمد عبده	۱۲۰
۲. دیدگاه علامه طباطبایی	۱۲۱
۳. دیدگاه شهید صدر	۱۲۲
اول: حق و مصلحت	۱۲۶
اسلام و دموکراسی	۱۲۷
دوم: آزادی و انتخاب	۱۲۸
دوم: اختلاف ابتدایی	۱۲۹
نکته‌ی اول: تفسیر اختلاف ابتدایی:	۱۳۱
۱. نظریه‌ی علامه طباطبایی	۱۳۱
مسائلی درباره‌ی تفکر علامه طباطبایی	۱۳۲
۲. نظریه‌ی شهید صدر	۱۳۳
نظریات وحدت و اختلاف	۱۳۴
وجود دین در دو سطح (حالت)	۱۳۵
نتیجه	۱۳۶
نکته‌ی دوم: سنت آزمایش و امتحان	۱۳۷
نکته‌ی سوم: تعادل آزادی اراده و اختلاف	۱۴۱
تعادل و رحمت الهی	۱۴۲
هوس عامل اصلی اختلاف	۱۴۲
بخش سوم: اثرگذاری هوس و دین در جامعه	۱۴۳
فصل اول: هوای نفس و تأثیر آن در پیدایش اختلاف	۱۴۵
اثرگذاری هوس بر عناصر (ارکان) وحدت	۱۴۷
اثرگذاری هوس بر عناصر وحدت	۱۴۹
اول: اثرگذاری هوس بر عنصر توحید	۱۵۰

۱۵۴.....	نزول وحی الهی برای درمان رذیله‌ی شرک
۱۵۵.....	دوم: هوس و اثرگذاری آن بر روابط اجتماعی
۱۵۶.....	پدیده‌های شرک اجتماعی
۱۵۶.....	۱. فرمانبرداری از ستمگران و اشراف و سرکردگان
۱۵۷.....	۲. اطاعت از شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی
۱۵۹.....	۳. تعدد ولایت‌ها
۱۶۱.....	سوم: تأثیرگذاری هوس بر عنصر برابری
۱۶۳.....	چهارم: اثرگذاری هوس بر عنصر احساس مسئولیت
۱۶۴.....	نمادهای بی‌مسئولیتی
۱۶۵.....	پدیده‌ی اول: اختلاف نگاه به زندگی دنیا
۱۶۵.....	پدیده‌ی دوم: درهم‌آمیختن حق و باطل
۱۶۶.....	پدیده‌ی سوم: گسترش ستم و تجاوز
۱۶۷.....	نگاه قرآن درباره‌ی ایجاد ستمگری
۱۶۸.....	پدیده‌ی چهارم: تسلیم شدن در برابر ستم
۱۷۰.....	پدیده‌ی پنجم: پسندیدن ستم (ظلم)
۱۷۱.....	پنجم: اثرگذاری هوس بر احساس وحدت منافع و سرنوشت و هدف
۱۷۱.....	نظریه‌ی علامه طباطبایی
۱۷۲.....	نظریه‌ی شهید صدر
۱۷۵.....	فصل دوم: درمان اختلاف از طریق دین و شریعت
۱۷۷.....	مقدمه
۱۷۷.....	۱. پیشرفت اختلاف
۱۷۸.....	۲. دین در سطح شریعت
۱۸۰.....	پژوهش اول: رشد اختلاف اجتماعی
۱۸۱.....	اول: تقسیم شدن جامعه به چند گروه
۱۸۴.....	دوم: لازمی تحول
۱۸۵.....	سوم: تحول رادیکالی و جذری
۱۹۰.....	پژوهش دوم: شریعت و رهبری
۱۹۰.....	رسالت و رسول
۱۹۲.....	ضرورت عصمت
۱۹۳.....	عوامل انقلاب دینی
۱۹۴.....	چکیده‌ی ارکان انقلاب دینی

۱۹۵.....	بخش چهارم: نظریه‌ی قرآن درباره‌ی حرکت تاریخ
۱۹۷.....	فصل اول: عوامل اثرگذار در حرکت تاریخ
۱۹۹.....	مقدمه
۱۹۹.....	آینده، عامل حرکت در تاریخ
۲۰۰.....	محتوای درونی انسان
۲۰۱.....	محتوای درونی انسان و اثرگذاری آن بر (محیط) بیرون
۲۰۲.....	جدایی ناپذیری محتوای درونی و بیرونی از یکدیگر
۲۰۳.....	آغاز از محتوای درونی
۲۰۴.....	اول: نظریات تک عاملی
۲۰۵.....	دوم: نظریه‌ی قرآنی (آرمان)
۲۰۶.....	خدا و آرمان
۲۰۹.....	فصل دوم: انواع آرمان‌ها
۲۱۱.....	نوع اول: آرمان تکراری
۲۱۱.....	عوامل وجود آرمان‌های تکراری
۲۱۵.....	اقدام‌های تاریخ درباره‌ی جامعه‌ی پراکنده
۲۱۸.....	نوع دوم: آرمان محدود
۲۱۸.....	بعد اول: خطا در گسترش افقی
۲۱۹.....	بعد دوم: خطا در گسترش عمودی
۲۲۱.....	رابطه‌ی آرمان تکراری و محدود
۲۲۱.....	مراحل تحول یافتن آرمان محدود به تکراری
۲۲۳.....	نوع سوم: آرمان نامحدود
۲۲۴.....	عصمت و پایداری پیامبران
۲۲۵.....	اصول پنجگانه‌ی دین
۲۲۷.....	بخش پنجم: دین و روابط اجتماعی
۲۲۹.....	سرآغاز
۲۳۱.....	فصل اول: دین و رابطه‌ی انسان با طبیعت
۲۳۹.....	فصل دوم: دین و رابطه‌ی انسان با انسان
۲۴۱.....	مسئله‌ی نزاع میان توانا و ناتوان
۲۴۲.....	۱. زمینه‌های ناسازگاری میان منافع توانا و ناتوان

۲۴۲.....	اول: زمینه‌ی توزیع ثروت طبیعی
۲۴۲.....	دوم: زمینه‌ی روابط جنسی و خانوادگی
۲۴۳.....	سوم: زمینه‌ی اقتدار و جایگاه اجتماعی
۲۴۴.....	۲. انواع درگیری
۲۴۴.....	اول: فردی
۲۴۴.....	دوم: گروهی
۲۴۴.....	سوم: ملی
۲۴۵.....	حل مشکل و مسئله‌ی درگیری میان توانا و ناتوان
۲۴۵.....	حل دینی و قرآنی
۲۴۶.....	راه حل های مادی و بشری برای درگیری توانا و ناتوان
۲۴۶.....	۱. راه حل مارکسیستی:
۲۴۷.....	نقد راه حل مارکسیستی
۲۴۹.....	۲. راه حل سرمایه‌داری دموکراسی:
۲۴۹.....	نقد راه حل سرمایه‌داری
۲۵۳.....	فصل سوم: دین و روابط متقابل اجتماعی
۲۵۵.....	تأثیر متقابل انسان با انسان و طبیعت
۲۵۷.....	تفسیر غیبی و تفسیر ارادی رابطه‌ی متقابل
۲۵۸.....	نشانه‌های چنددستگی در جامعه‌ی فرعون
۲۵۹.....	دسته‌ی اول: فرعون و طبقه‌ی فرمانروا
۲۵۹.....	دسته‌ی دوم:
۲۵۹.....	دسته‌ی سوم: یاران و اطرافیان
۲۶۰.....	دسته‌ی چهارم: توده‌ی مردم
۲۶۱.....	دسته‌ی پنجم: مستضعفان فرمانبر
۲۶۱.....	دسته‌ی ششم: گوشه‌نشینان
۲۶۲.....	دسته‌ی هفتم: مستضعفان مقابله‌کننده با ستم
۲۶۳.....	چکیده:
۲۶۵.....	بخش ششم: وحدت نهایی دینی
۲۶۷.....	مقدمه: مراحل تاریخ جامعه‌ی انسانی
۲۷۱.....	فصل اول: پایه‌های وحدت الهی
۲۷۴.....	رکن اول: باور توحیدی

۲۷۶.....	رکن دوم: اصول و ارزش‌های توحیدی
۲۷۹.....	وحدت و اصل حق و عدالت
۲۸۰.....	حق
۲۸۰.....	قسط و عدالت
۲۸۱.....	ضمانت‌های اجرایی
۲۸۳.....	رکن سوم: شریعت یگانه‌ی الهی
۲۸۳.....	امتیازات و ویژگی‌های شریعت اسلامی
۲۸۳.....	۱. روشن بودن
۲۸۴.....	۲. فراگیر بودن آیین اسلام
۲۸۴.....	۳. انعطاف‌پذیر بودن
۲۸۴.....	۴. ضمانت‌های اجرایی
۲۸۵.....	رکن چهارم: امت و جامعه‌ی یگانه و واحد
۲۸۷.....	وحدت امت و جامعه
۲۸۹.....	مناظری از وحدت امت
۲۹۱.....	رکن پنجم: امامت و حکومت
۲۹۱.....	مسئولیت‌های نبوت و امامت
۲۹۲.....	تفاوت میان نبوت و امامت
۲۹۷.....	فصل دوم: حکومت اسلامی
۲۹۹.....	گفتار نخست: ساختار کلی حکومت اسلامی و خصوصیات فرمانروا
۳۰۰.....	رکن اول: درون‌مایه‌ی حکومت اسلامی
۳۰۰.....	مقام قانونگذاری
۳۰۱.....	احکام حکومتی
۳۰۲.....	سازوکار قانون‌گذاری
۳۰۳.....	ضمانت‌های اجرایی
۳۰۴.....	مقام اجرایی
۳۰۵.....	مقام قضایی
۳۰۶.....	رکن دوم: ویژگی‌های فرمانروای اسلامی
۳۰۶.....	انتخاب فرمانروا
۳۰۷.....	سخت‌گیری در ویژگی‌های رهبری
۳۰۸.....	ویژگی‌های فرمانروا
۳۱۴.....	رکن سوم: نقش امت در حکومت

۳۱۶.....	گفتار دوم: نقش حکومت اسلامی در جامعه‌ی انسانی
۳۱۶.....	انسان محور فرایند تغییر
۳۲۱.....	تجربه و نقش حکومت در تغییر اجتماعی
۳۲۱.....	زمینه‌های سپردن نقش بزرگ به حکومت
۳۲۳.....	گفتار سوم: ویژگی‌های حکومت اسلامی
۳۲۳.....	۱. آرمان‌ها و ارزش‌های والا
۳۳۰.....	۲. آیین الهی
۳۳۱.....	نیاز به آیین الهی
۳۳۲.....	تأکید قرآن بر شریعت
۳۳۲.....	۳. اهداف و مسئولیت‌ها
۳۳۵.....	مصادیق‌های اجرای شریعت
۳۳۸.....	فصل سوم: شیوه‌ی تحقق بخشیدن وحدت جامعه
۳۴۱.....	راه‌های تحقق یافتن وحدت
۳۴۱.....	نخست: شیوه‌ی دعوت حکیمانه و اندرز نیکو:
۳۴۲.....	دوم: سازش و کوشش‌های پسندیده
۳۴۳.....	سوم: نقش یقین در حل رویدادها
۳۴۵.....	چهارم: تعامل براساس ظاهر اسلام
۳۴۸.....	پنجم: عفو و گذشت
۳۴۹.....	ششم: امر به معروف و نهی از منکر
۳۵۰.....	هفتم: همکاری و (تعاون) در نیکوکاری و تقوا
۳۵۱.....	هشتم: ایستادگی و مقاومت در برابر تجاوز
۳۵۶.....	فصل چهارم: دستاوردها و آثار
۳۵۸.....	اول: اوضاع اجتماعی دوران جاهلیت
۳۶۰.....	دوم: دستاورد و آثار آخرین دین
۳۷۴.....	فهرست منابع

مقدمه مترجم

تاریخ بشر همواره صحنه‌ی نبرد حق و باطل و مبارزه‌ی رهروان خط سرخ هابیل با پیروان قابیل بوده و در برابر هر ابراهیم، نمرودی و در برابر هر موسی، فرعون‌ی وجود داشته است. در این میان، تنها پیامبران، امامان و وارثان آنها، یعنی عالمان دینی، همواره از آیین الهی و ارزش‌های آن دفاع کرده و با ستمگران به مبارزه برخاسته و در این راه حتی از نثار جان و مال دریغ نکرده‌اند. راه عالمان حقیقی و برجسته‌ی مسلمان، راه سرخ شهادت است که همان راه محمد(ص) و آل محمد(ع) است، زیرا عالمان وارسته‌ای را می‌بینم که با آرامش، افتخار و ایمانی استوار در دفاع از مکتب اسلام و ارزش‌های دینی و انسانی گام نهاده و جان بر سر آن تقدیم کرده‌اند. از جمله‌ی این عالمان بزرگ می‌توان از شهید اول، شهید ثانی، شهید ثالث و در سال‌های اخیر از شهید مطهری و شهید بهشتی در ایران و شهید سید محمدباقر صدر و شهید سید محمدباقر حکیم در عراق نام برد.

آیت‌الله شهید حکیم در ایران رسماً علیه رژیم فاسد و بعثی حاکم عراق اعلام جهاد کرد و به نبرد سیاسی و نظامی با این رژیم پرداخت. او پس از تشکیل مجلس اعلای عراق به عنوان سخنگوی این مجلس برگزیده شد و پس از مدتی ریاست آن را بر عهده گرفت و برای نخستین بار گروه نظامی «سپاه بدر» را سامان داد که هزاران نفر از مجاهدان عراقی عضو آن بودند و ضربات سختی بر پیکر پوسیده‌ی رژیم بعثی وارد کردند.

این جانب (مترجم کتاب) در ایام دفاع مقدس حدود شش ماه در دفتر پشتیبانی مجلس اعلا با ایشان (آیت‌الله حکیم) همکاری نزدیک داشته و از اخلاق فاضله‌ی ایشان و حسن معاشرت نامبرده بهره برده‌ام.

آیت‌الله حکیم، پس از فروپاشی رژیم بعثی و اشغال عراق، در میان استقبال گرم مردم عراق پس از ۲۵ سال اقامت در ایران به زادگاه خود نجف اشرف بازگشت و امامت نماز جمعه‌ی آن شهر را بر عهده گرفت.^۱ او هنگام اقامه‌ی نماز جمعه در اول رجب ۱۴۲۴ هـ ق مصادف با ۷ شهریور ۱۳۸۲ هـ ش، با زبان روزه، به شهادت رسید.

گفتنی است، ایشان دست‌کم هفت مرتبه مورد سوء قصد قرار گرفت که دو سوء قصد قبل از هجرت به عراق و مابقی در خارج عراق انجام به وقوع پیوست. نقل کرده‌اند که پس از آخرین نماز جمعه به ایشان گفته بودند از مسیر اختصاصی تردد کنند، اما ایشان نمی‌پذیرند و این آیه را تلاوت می‌کنند «ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲ «از همان جا که انبوه مردم روانه می‌شوند شما نیز روانه شوید و از خداوند آمرزش خواهید که خدا آمرزنده مهربان است». روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

کتابی که پیش روی شماست از آثار جاودانه‌ی آن شخصیت بزرگ است. شایان ذکر است که ایشان آثار فراوانی از خود برجای نهاده‌اند که کتاب «المجتمع الانسانی فی القرآن الکریم»، از جمله‌ی آنهاست که نویسنده، روش تفسیر موضوعی را که از عمده‌ترین روش‌های تفسیری است در پیش گرفته و به یکی از مهم‌ترین موضوعات قرآنی، یعنی جامعه‌ی انسانی پرداخته است که ابعاد گوناگون عقیدتی، اجتماعی، تاریخی و اخلاقی جامعه، مثل پیدایش انسان، آغاز تشکیل جامعه‌ی انسانی، روند تکامل آن، اندیشه‌ای که جامعه‌ی شایسته باید از آن پیروی کند، سرانجام این جامعه و عواملی که جامعه را به کمال سوق می‌دهد از جمله‌ی آنهاست. همچنین، مسئله‌ی امامت و رهبری، تشکیل حکومت اسلامی، ایجاد وحدت در میان امت اسلامی و دستاوردهای این حکومت از جمله‌ی مطالبی است که نویسنده به آنها پرداخته و با تسلطی که بر آیات قرآنی داشته دیدگاه قرآن را در مورد هر کدام تبیین کرده است.

۱. تاریخ برگشت به عراق ۱۳۸۲/۱/۲۰ هـ ش.

۲. بقره، ۱۹۹.

بی‌مناسبت نیست که به سایر تألیفات این انسان فرهیخته و بزرگ اشاره کنیم:

۱. نقش اهل بیت در ساختن جامعه‌ی صالح و شایسته
۲. تفسیر سوره‌ی حمد و تعدادی دیگر از سوره‌های قرآن
۳. قصه‌های قرآنی
۴. علوم قرآنی
۵. هدف از نزول قرآن
۶. حکومت اسلامی از نظریه تا اجرا
۷. وحدت اسلامی از نگاه ثقلین
۸. شرق‌شناسان و شبهات آنان درباره‌ی قرآن
۹. انقلاب امام حسین(ع)
۱۰. مرجعیت صالح
۱۱. امامت از منظر اسلام
۱۲. گفت و گوی ۲۰۱
۱۳. نقش انسان در دیدگاه اقتصاد اسلامی
۱۴. حقوق انسان از منظر اسلام
۱۵. دیدگاه اسلام در روابط اجتماعی
۱۶. روش خودسازی در قرآن
۱۷. نشانه‌های طاغوت در قرآن و....

این‌جانب با توجه به موضوع پایان‌نامه‌ی دکتریم، «مبانی ارتباطات اجتماعی از منظر قرآن کریم» و بهره‌مندی از کتاب «المجتمع الانسانی فی القرآن الکریم» و نیز ارادت خاصی که به این شهید با اخلاق و والا مقام داشتیم، احساس دینی به ایشان پیدا کردم که باعث شد ترجمه‌ی این کتاب ارزشمند را بر عهده گیرم. البته، در برخی موارد که نیاز به دسته‌بندی و تلخیص داشت، از حجم آن کاستم و برخی موارد را نیز افزودم. همچنین در ترجمه‌ی آیات از ترجمه‌های ارزشمند آیت‌الله مشکینی(ره) و آیت‌الله مکارم شیرازی در متن کتاب بهره بردم.

در پایان از کسانی که به این‌جانب در ترجمه‌ی این اثر ارزشمند مدد رساندند، به ویژه همسر و فرزندم محمد مجتبی زرنگار، دانشجوی دانشگاه امام صادق(ع)، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین، اللهم یسر ولا تعسر، سهل علینا یا رب العالمین.

احمد زرنگار

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی صدا و سیما
و کارشناس امور و علوم قرآن و حدیث

www.ketab.ir

پیشگفتار

نظریه‌ها و دیدگاه‌های اجتماعی که دربرگیرنده‌ی سرنوشت جامعه‌ی انسانی است، تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند و این تفاوت، در شناخت عوامل مؤثر در آن و نتایج رفتاری انسان تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که آدمی را فرمانبردار امور فطری، غریزی و زیربنایی ساخته است؛ هم‌چنان که از دیدگاه برخی از دانشمندان فن (دیدگاه اول)، بُعد اقتصادی از عوامل عمده تأثیرگذار در سرنوشت ملت‌ها به شمار می‌رود؛ به عبارت دیگر، این دیدگاه بر آن است که آنچه در تحول بشریت تأثیرگذار است صرفاً از بُعد مادی قابل تفسیر و توضیح است که البته این نظریه یک‌جانبه و تک‌بعدی است.

اما از منظر قرآن (دیدگاه دوم)؛ که آثار و نشانه‌های آن را سید بزرگوار (شهید محراب، آیت‌الله محمدباقر حکیم) دنبال کرد و در این کتاب به خوبی نشان داد، دربرگیرنده‌ی تصور کاملی از آفرینش ابتدایی است و آنچه سرنوشت انسان‌ها را در ابعاد مختلف اعتقادی، اجتماعی، تاریخی و اخلاقی رقم می‌زند. این دیدگاه بدان جهت است که به انسان توجه ویژه‌ای شده، به این اعتبار که آدمی محور وجود است و خداوند متعال او را تکریم کرده است و هر آنچه در دنیا وجود دارد در تصرف او و برای اوست؛ چنان‌که او را قدرتمند ساخته و امکانات لازم را برای او فراهم آورده تا خلیفه‌ی خداوند در زمین باشد. این مقام به این مخلوق سه ویژگی داده است که سایر مخلوقات فاقد آن هستند: عقل، علم و اراده که به واسطه‌ی آن‌ها مسئولیت و سنگینی

امانتی را که تعهد کرده بود پذیرفت؛ زیرا عقل ابزار علم و علم راه ایمان است. اما اراده، آدمی را به مسئولیت‌پذیری سوق می‌دهد تا به تقوا و درستکاری نائل شود.

دیدگاه قرآن کریم به جامعه‌ی انسانی با پرداختن به واژه‌ی «امت» روشن می‌شود که دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای از افراد است که به واسطه‌ی اشتراکات فکری، اعتقادی و رفتاری با یکدیگر مرتبط هستند و آنچه جامعه را به‌نظم در می‌آورد محدود به جنبه‌ی انسانی نیست بلکه بعد دیگری وجود دارد که ارتباط با خداوند متعال است، در حالی که در جامعه‌ی غیراسلامی، ارتباط موجود در جنبه‌های شهوت‌ها یا شیطان و هواهای نفسانی برقرار می‌شود.

همان‌گونه که دیدگاه قرآنی اشاره دارد، وحدت و اشتراک فطری در جامعه‌ی انسانی مستحکم می‌شود تا آنجا که اهداف کلی، مشترک و متقابل مطرح است، ولی به علت تفاوت در امکانات و داده‌ها، اختلاف به‌وجود می‌آید و ظلم و مظلومیت در جامعه بروز می‌کند و این همان سنت ابتلا و آزمایش است و به موجب آن برای دین نقش نظارتی بر حرکت فطری جامعه در نظر گرفته شده است، زیرا انسان در اشباع نیازهای خود از حد و مرز عقل تجاوز می‌کند. در نتیجه، جامعه از جامعه‌ی متکی بر توحید الهی به جامعه‌ای متفرق، ظالم و مشرک به خداوند متعال تبدیل می‌شود.

شهید محراب (ره) (در این کتاب)، متعرض پیشرفت مأموریت وحی الهی درباره‌ی فطرت (انسان‌ها) و هدایت آن می‌شود که هنگام فرا رسیدن نبوت کاربرد بیشتری پیدا کرد؛ نبوتی که قانون‌گذار حیات بشری است، به گونه‌ای که شریعت نقش موجه و معینی در ارتباطات اجتماعی بازی کرد، سپس، این مرحله (نبوت)، با توجه به پیشرفت جامعه به امامت مبدل شد که عبارت است از مرحله‌ای که امام و رهبر با اشراف بر امر تغییر و تحول اجتماع و تلاش بر ایجاد دولت الهی همت می‌گمارد.

همان‌گونه که شهید حکیم (ره) به جنبه‌ی درونی انسان و تمایل او به حرکت تاریخ و سازندگی اجتماعی والا، با تمام آنچه دربرگیرنده‌ی آن است از ارتباطات (انسان‌ها) و سازمان‌ها اشاره می‌کند، به ایمان و تقوا که تأثیر مثبتی در تغییر جامعه دارد نیز می‌پردازد. این دو عامل (ایمان و تقوا)، اثر بارزی در تحول هستی و طبیعت دارند و به موجب آن، بُعد روحی که دین به دنبال آن است، عنصر تأثیرگذار و پویا را در مسیر انسان تداعی می‌کند.

شهید حکیم(ره) نسبت به درگیری که بر اثر تجاوز برخی نسبت به حقوق دیگری به وجود می‌آید، ابراز نگرانی می‌کند؛ به گونه‌ای که این درگیری به نزاع و درگیری مستمری تبدیل می‌شود و انواعی دارد. چه فردی باشد، که به دست طاغوت‌هایی در طول زندگانی بشری اتفاق می‌افتد، به گونه‌ای که موجب ظلم و ستم به دیگران می‌شود و چه به شکل طبقه‌ی معینی یا طایفه و امتی که برتری و سلطه‌ی خود را بر دیگران تحمیل می‌کند، همان گونه که استعمار قدیم (در گذشته) و جدید (در حال و آینده) به این عمل مبادرت می‌ورزد؛ یا (غیر از اشکال فردی یا جمعی) درگیری‌های دیگر. شهید حکیم(ره) معتقد است که اسلام راه‌حلی برای رفع این درگیری و نزاع مطرح کرده است، همچنان که حل مشکل درگیری بین قوی و ضعیف را از طریق پایان دادن به این درگیری در درون فرد، که بین هوای نفس و عقل در جریان است یا بُعد خارجی و بیرونی که در یک طرف شیطان و در طرف دیگر هدایت انبیاست به دو طریق حل شدنی می‌داند:

اول: جهاد اکبر که در بُعد درونی بر می‌خیزد و به تقویت اراده به سوی حق می‌پردازد.

دوم: جهاد اصغر که دایره‌ی آن وسیع‌تر است، زیرا متکفل حل درگیری و نزاع بین جامعه‌ی اسلامی و دیگر جوامع است و از این‌روست که اسلام وضع قوانین و احکام شرعی را برای بهبود رفتار انسانی و تحقق جامعه‌ی کارآمد عهده‌دار شده است.

با توجه به اهمیت اجتهاداتی که متفکر اسلامی، آیت‌الله شهید حکیم(ره)، در این کتاب مطرح کرده و مواردی که مبتنی است بر دیدگاه‌های اسلام درباره‌ی انسان - که برگرفته از قرآن کریم است - و نیز موضوعاتی که دربرگیرنده‌ی نقاط عطف در تکامل و تنازل حرکت تاریخ است و ظهور سنت‌ها و قوانینی که مسیر آن اجتهادها را هموار و محکم می‌سازد و همچنین آنچه متضمن تحلیل‌های جدی درباره‌ی دیدگاه‌های وضع شده در این مجال است و نیز درخواست‌های فراوان برای چاپ جدید این کتاب و اتمام چاپ اول آن در بازار، مؤسسه‌ی شهید حکیم(ره) تصمیم گرفت این کتاب را پس از تصصیحات و اصلاحات لازم تجدید چاپ کند.

از خداوند متعال و توانا می‌خواهیم این اقدام را توشه‌ی نافع‌ی برای مؤمنین در سلوکشان به سوی خداوند قرار دهد و صدقه‌ی جاویدی برای شهید فقیدمان باشد و ما را به آنچه خیر و صلاح است موفق بدارد.

اداره‌ی تألیف و تحقیق

مؤسسه‌ی شهید حکیم (ره)

www.ketab.ir

مقدمه‌ی مؤلف

ابتدا سزاوار است قدری درباره‌ی موضوع کلی این کتاب و نیاز به آن صحبت کنیم که عبارت است از: «تفسیر موضوعی» و نیز موضوع اصلی بحث و اهمیت آن «جامعه‌ی انسانی».

۱. روش تحقیق:

مطالعات تفسیری درباره‌ی قرآن کریم تفاوت‌هایی از جهت موضوع و محتوا با یکدیگر دارند و تابع موضوعاتی است که مورد اهتمام است و مکتبی که مفسر به آن گرایش دارد، به گونه‌ای که می‌بینیم برخی از مفسران بر جنبه‌های لغوی و لفظی تأکید دارند و بعضی دیگر بر جنبه‌های تشریعی و فقهی و گروه سوم به موضوع عقیدتی اهتمام می‌ورزند.

برخی از مفسران با بهره‌مندی از حدیث منقول قرآن را تفسیر می‌کنند، در حالی که برخی دیگر راه جمع بین معقول و منقول یا راه تدبر و تحلیل یا راه تفسیر قرآن به قرآن و همین طور راه‌های دیگر را در پیش می‌گیرند.

با وجود تنوع و اختلاف در روش‌های تفسیر و تعدد و تکثر مکاتب آن و جدایی تلاش‌های صورت گرفته از یکدیگر، از دو شیوه‌ی اصلی در تفسیر قرآن کریم پیروی می‌شود: شیوه‌ی تفسیر ترتیبی (جزئی) و تفسیر موضوعی.

اول: تفسیر ترتیبی (جزئی)

تفسیر ترتیبی روشی است که در میان مفسران از ابتدای پیدایش علم تفسیر تا عصر حاضر معمول است، به این معنی که مفسر، قرآن کریم را بخش بخش تفسیر و به ترتیبی که در مصحف شریف (قرآن کریم) آمده است، تفسیر می‌کند. یعنی از ابتدای سوره‌ی حمد آغاز می‌کند و به سوره‌ی ناس پایان می‌دهد.

مفسر، در چارچوب این روش (ترتیبی)، عادتاً از معنای مستفاد از ظاهر کلام و گزینه‌های موجود در قرآن کریم یاری می‌جوید و این کار را یا با مراجعه به دیگر آیات قرآن انجام می‌دهد یا آیه‌ای که با موضوع مورد بحث در تبیین اصطلاح، مفهوم یا اندیشه ارتباط دارد یا از قرائن موجود بهره می‌گیرد، قرائنی که معمولاً با مراجعه به شرایط زمان نزول قرآن شناخته می‌شود، از قبیل آنچه تحت عنوان اسباب نزول و امثال آن که از مسلمات تاریخی است یا آنچه از خود قرآن استنباط می‌شود.

همان طور که مفسر از برخی مسلمات - عقیدتی یا دینی که قرآن کریم هدایت‌گر آن است - بهره‌مند می‌شود، ارتباط با آیه‌ی مورد تفسیر و نیز آنچه عقل سلیم آن را درک می‌کند مددکار مفسر است.

علت انتخاب روش ترتیبی:

دلایل متعددی از جانب مفسران برای انتخاب این روش ذکر شده است^۱ و شاید مهم‌ترین دلایل آن مسئله‌ی فداستی است که مفسران برای ترتیب سوره‌های قرآن کریم و مصحف شریف قائل هستند، به این سبب که ترتیب قرآن کریم و مصحف شریف - از صدر اسلام تا امروز - به شکل کنونی بوده است، یعنی از سوره‌ی حمد آغاز و به سوره‌ی ناس خاتمه می‌یابد، لذا مفسران همین ترتیب را مراعات و براساس آن قرآن را تفسیر می‌کنند.

بنابراین، سنت نبوی از این جهت با قرآن کریم متفاوت است، زیرا سنت به این روش مرتب و جمع‌آوری نشده، بلکه (در سنت) اصل موضوعات فقهی و اعتقادی است و اساس کار شیوه‌ی موضوعی است که روش کلی نوع دوم تفسیر قرآن است.

۱. مدرسه‌ی قرآنی، ص ۲۰.

دوم: تفسیر موضوعی

پیدایش این روش از تفسیر از زمان پیدایش غلم تفسیر در دامن شیوهی تفسیر ترتیبی زاده شد، گرچه در آن زمان شیوه و روش واحدی برای تفسیر کل قرآن کریم وجود نداشت، بلکه مفسران در ضمن تفسیر ترتیبی احیاناً به موضوعی از موضوعات قرآنی برخورد می‌کردند؛ مثلاً «الوہیت» یا «تقوی» یا «شفاعت» و... و برای آن بحث مستقلی باز می‌کردند و می‌کوشیدند دیدگاه خاص قرآنی مرتبط با آن موضوع را استخراج کنند و این کار با بهره‌گیری از تمامی آیات مرتبط با این موضوع خاص در کل قرآن صورت می‌پذیرفت.

این روش، در عصر حاضر - براساس نیاز به آن - پیشرفت کرده است، تا آنجا که به مثابه‌ی یکی از روش‌های مستقل، در تحقیقات و تألیفات به کار می‌رود و مجموعه‌ی قرآن کریم را در بر گرفته است.

چنانکه دانستیم، قرآن کریم در برگزیده‌ی تمامی موضوعات دینی است و بلکه براساس برخی نصوص منقول، به هر آنچه در وجود است می‌پردازد.^۱ این مطلب از آیه‌ی شریفه‌ی ۸۹ سوره‌ی مبارکه نحل که می‌فرماید: «..... و این کتاب را که بیانگر همه چیز و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است، بر تو نازل کردیم...»، به دست می‌آید.

با دانستن این موضوع، می‌توانیم فراوانی موضوعاتی را که از شیوه تفسیر موضوعی به‌دست می‌آید حدس بزنیم.

مقصود از «موضوعیت» در این روش

ممکن است به ذهن آدمی خطور می‌کند که مقصود از موضوعی بودن این روش آن است که این نوع تفسیر به حقایق علمی خارجی تکیه دارد، در مقابل مباحثی که بر ظن و گمان و اوهام یا ذوق و استحسان مبتنی است که مباحثی یک‌جانبه است و آدمی افکار

۱. از حضرت امام صادق (ع) است که فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم همه چیز را تبیین فرموده؛ حتی «سوگند به خداوند» را. خداوند چیزی را که مورد نیاز بندگان است فروگذار ننموده است تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید: ای کاش این مورد در قرآن بود. و در حدیث معتبر دیگری از آن حضرت است که فرمودند: «هیچ موضوعی وجود ندارد مگر آنکه درباره‌ی آن در قرآن و سنت مطلبی آمده است» (کافی: ج ۱، ص ۵۹).

قبل‌ی و مانده در ذهن خود را بر قرآن کریم حمل می‌کند، در حالی که این ویژگی روش موضوعی را از روش ترتیبی (جزئی) جدا نمی‌کند، بلکه این ویژگی (موضوعی بودن) در هر دو روش (موضوعی و ترتیبی) ضروری و مورد نیاز است، زیرا در تفسیر قرآن کریم باید بر دیگر آیات قرآنی تکیه و به آنها مراجعه کرد تا معنی آیات قرآن بهتر فهمیده شود. همچنین، تکیه و رجوع به دستاوردی‌های علمی، که قرآن و اسلام بر آنها تأکید می‌کند، در تثبیت معانی و مضامین مستفاد از الفاظ لازم است.^۱ اما تکیه بر اوهام و گمان‌ها و یک‌جانبه‌نگری در تفسیر و روی آوردن به مخاطرات ذهنی در زمره‌ی «تفسیر به رأی» به شمار می‌رود که در سنت نبوی به شدت از آن نهی شده است. حتی در برخی از روایات وعده‌ی دخول در آتش داده شده است و اینکه چنین فردی بر خداوند دروغ بسته است: «... هر کس درباره‌ی قرآن بدون علم سخن بگوید، خداوند جایگاه او را پر از آتش می‌کند»^۲. و «... و هر کس در آیات الهی مجادله نماید، کافر گشته... و کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر نماید به خداوند دروغ و افترا بسته است»^۳.

سخن درست درباره‌ی «موضوعیت» مذکور در این روش (تفسیری) یکی از دو معنای زیر است:

اول: توجه نمودن به موضوعاتی که جنبه‌ی حیاتی و بیرونی دارد و در ابعاد مختلف زندگانی انسان دخیل است و آدمی با آنها سروکار دارد و تلاش در جهت پژوهش درباره‌ی این موضوعات.

به عنوان مثال، اگر موضوع «انتخاب حاکم به دست جامعه» را در نظر بگیریم و دیدگاه قرآن را درباره‌ی آن تحقیق کنیم، در می‌یابیم که آیا این انتخاب از نظر قرآن کریم صحیح است یا خیر؟ یا اینکه انگیزه این انتخاب در اصل صحیح است متها نیازمند اصلاح است، و این چنین با هر موضوع و پدیده‌ای در زندگانی انسانی مواجه می‌شویم.

۱. و آن، آن چیزی است که بحث از آن در مباحث ادله شرعی یا عقلی از مباحث اصول فقه آمده است، رک: دروس فی علم الاصول، شهید صدر، قسمت اول، ص ۷۷ و ۱۱۷ - ۱۳۶.

۲. توحید، ۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۸۹؛ باب‌های صفات قاضی، بخش ۱۳، حدیث ۳۵.

۳. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۲۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۰؛ باب‌های صفات قاضی، بخش ۱۳، حدیث ۳۷.

شاید این معنا برای موضوعیت مقصود برخی روایاتی است که از اهل بیت (ع) نقل گشته و درباره‌ی تأویل قرآن سخن گفته است، به گونه‌ای که در این روایات ذکر گردیده است که قرآن کریم در هر عصر و زمانی دارای تأویل است که تأویل آنرا جز راسخان در علم کسی نمی‌داند.

صفار در کتاب بصائر الدرجات به روایت معتبر از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «از امام باقر (أبو جعفر) (ع) درباره‌ی این روایت سؤال کردم: «در قرآن کریم آیه‌ای وجود ندارد که ظاهر و باطنی نداشته باشد؟» حضرت فرمود: ظاهرش تنزیل آن است و باطنش تأویل آن. برخی از آیات آن اتفاق افتاده است و برخی از آن هنوز جاری نگشته. جاری می‌شود همان گونه که آفتاب و ماه جاری است. هرگاه تأویل چیزی از آن بیاید، شامل مردگان و زنده‌ها، هر دو می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند»^۱ (اما ما (اهل بیت) می‌دانیم). باطن قرآن همانا تأویل آن است و تأویل قرآن، تطبیق قرآن است بر آنچه از حوادث و موضوعات پیشامد می‌کند. از آنچه که در زمان نزول قرآن نبوده، و مصداقش در این تطبیق، زندگانی اجتماعی است. همچون آفتاب و ماه که بر حیات طبیعی منطبق می‌گردد. پس هر آنچه از ظواهر جدید اجتماعی وجود داشته باشد، قرآن کریم درباره‌ی آن تفسیر و مصداقی دارد و این مصداق قابل تطبیق است بر موجودات زنده و کثرنی، همان گونه که قابلیت تطبیق بر مردگان را نیز دارد.

این روایت (که از صفار نقل گشته بود)، روایت معتبر دیگری را که صفار از امام صادق (ع) (از اسحاق بن عمار) نقل کرده، مورد تأکید قرار می‌دهد: «به‌درستی که برای قرآن کریم تأویلی است. به تحقیق، برخی از آنها هنوز نیامده (معلوم نگشته). پس هنگامی که تأویل در زمان یکی از ائمه (ع) واقع شود، امام معصوم عصر آن را درمی‌یابد.»^۲

به تحقیق این روش (روش موضوعی) - که عبارت است از تطبیق آیات بر مصادیق و شواهد خارجی - یکی از ویژگی‌های تفسیر روایت شده از اهل بیت (ع) را تشکیل می‌دهد.^۳

۱. آل عمران، ۷.

۲. بصائر الدرجات، ج ۵، ص ۲۱۵؛ وسائل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۹۶؛ أبواب صفات القاضی، باب ۱۳، ح ۴۷.

۳. علوم قرآن، ص ۳۰۷.

دوم: انتخاب موضوعات قرآنی و تبدیل آنها به موضوعی کاربردی و قابل بحث و سپس استخراج تمامی آیات قرآنی مرتبط با آن موضوع برای استنباط و درک دیدگاه قرآنی خاص آن موضوع.

این عمل در واقع پرده برداشتن از یک صورت و شکل ظاهری است (و رسیدن به واقع و درون آن)، با پیوند دادن بعضی از اجزاء به بعض دیگر برای به دست آوردن تفکر و اندیشه‌ی قرآنی کامل از ابعاد موضوع مورد بحث. لذا، مقصود از تفسیر موضوعی صرفاً جمع‌آوری آیات قرآنی و تفسیر آنها درباره‌ی یک موضوع خاص نیست، بلکه مقصود کشف دیدگاه قرآن کریم در مورد موضوعی خاص است که از جمع‌آوری آیات و تفسیر آنها به دست می‌آید. بر این اساس، این معنا (دوم) از تفسیر موضوعی مکمل معنای اول تفسیر موضوعی است^۱ (که قبلاً بیان شد).

نیاز عصر حاضر به تفسیر موضوعی:

به تحقیق دین مبین اسلام راه خود را به سوی جامعه در ساختار و قانون‌گذاری خود یافته است و این راه از صدر اسلام و به گونه‌ای تطبیقی وجود داشته است، و این بدان جهت است که پیامبر اکرم (ص) بُعد اجتماعی اسلام را به عنوان دیدگاه‌های زیربنایی مطرح نکرده است، آنگاه تشریع و قانون‌گذاری را لایه‌ی روئین آن قرار دهد تا دربرگیرنده‌ی تمامی بخش‌های زندگانی (بشر) شود، بلکه پیامبر اکرم (ص)، بُعد اجتماعی اسلام را براساس مصادیق خارجی آن و با توجه به نیازها و خواسته‌های زندگانی جدید و نوین مطرح کرده است، به گونه‌ای که قوانین و احکام شرعی لازم را تبیین کند، و احکام گوناگون را در امور تفصیلی جامعه مشخص کند. لذا، انسان مسلمان نیازمند تصور نظری نیست، زیرا با اسلام و روح و آثار آن زندگانی می‌کند؛ آن هم به گونه‌ای تطبیقی و عملی.

هنگامی که اسلام در جامعه‌ی مسلمانان از تطبیق (بر مصادیق خارجی) فاصله گرفت و با نظریات دینی، اجتماعی و اعتقادی گوناگون مواجه شد، احتیاج شدید به مبحث موضوعی قرآنی در ابعاد مختلف، ظهور و بروز یافت، زیرا اسلام نیازمند آن شد

۱. أَلْمَدْرَسَةُ الْقُرْآنِيَّة، ص ۳۳، درس دوم؛ علوم القرآن، ص ۲۴۶.

که نظریات دینی را که پیامبر اکرم (ص) آورده بود عرضه کند؛ آن هم از طریق وحی الهی. این بدان جهت بود که ظاهر اسلام برای حل مشکلات جامعه در قله‌ی صلاحیت بعد نظری (و فکری) آشکار شده بود. اینکه، اولاً، انسان مسلمان آن را بفهمد و درک کند و ثانیاً، از جهت رویارویی دیدگاه‌ها و نظریات دینی و نزدیکی آن با نظریه‌ی قرآنی و شناخت شباهت‌ها و اختلاف‌ها و وجه امتیاز آن و ثالثاً، و به جهت کاهش و محدودیت تناقضات مذهبی و دینی یا اختلاف‌های فقهی که یکی از علت‌های آن فرورفتن در توضیحات مفصل و تأکید بر امور جزئی است.

بر اساس این نیاز، ما این روش تفسیری را در مبحث فعلی‌مان انتخاب کردیم، به گونه‌ای که موضوعی از موضوعات مهم زندگی را که در قرآن کریم آمده، برگزیدیم و تلاش کردیم که دیدگاه خاص قرآن را با توجه به مجموعه‌ی آیات که ابعاد مختلف آن موضوع را در بر گرفته است، به همراه قرائن و شواهدی که ارتباط با آن موضوع دارد، ارائه کنیم.

۲. موضوع بحث و اهمیت آن

قبلاً اشاره شد که قرآن کریم موضوعات زیادی از جمله اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، تاریخی و مانند آن از موضوعات در شئون و بخش‌های مختلف را در برمی‌گیرد. شاید موضوع «جامعه‌ی انسانی» که آن را عنوان بحثمان قرار دادیم از مهم‌ترین موضوعاتی است که قرآن کریم به آن پرداخت و آن به چند دلیل است:

– آنچه در برگیرنده‌ی آن است در ابعاد مختلف: اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و تاریخی، مانند پیدایش وجود انسان، پیدایش وجود جامعه‌ی انسانی، عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی آن، سنت‌هایی که در حرکت جامعه و تاریخ استحکام می‌یابند، مراحل عمومی که جامعه‌ی انسانی از آن عبور کرده است، حرکت تکاملی در آن، ایده‌آلی که جامعه‌ی انسانی صالح لازم است به آن نائل شود، سرانجامی که باید به آن برسد، عوامل روحی و اجتماعی که جامعه‌ی انسانی را به کمال سوق می‌دهد و محقق شدن اهدافی که خداوند متعال برای آن وضع کرده است.

- وسعت دایره‌ی توجه قرآن کریم به این موضوع، زیرا هدف قرآن کریم هدایت انسان، سعادت و به کمال رسیدن او، خروج او از تاریکی‌ها و حرکت به سوی نور و ساختن جامعه‌ی انسانی سالم از مهم‌ترین دلایل این هدایت و تکامل است. بدین جهت است که انسان در قرآن کریم محور، موضوع و هدف اصلی است.

اینکه بحث در مورد موضوع «جامعه‌ی انسانی» از مهم‌ترین مباحثی است که انسان در عصر حاضر به آن اهتمام ورزیده است. این موضوع، موضوعی است زنده تا زمانی که انسان در این کره خاکی زندگی می‌کند و در این مورد تفاوتی بین جهان اسلام و غیر آن وجود ندارد. بعد از آنکه در جهان معاصر نظریه‌پردازی‌های زیادی از دیدگاه‌های مختلف فکری درباره‌ی این موضوع منتشر شد، لازم بود مباحث اسلامی با توجه به رویکرد قرآن کریم در این موضوع مطرح گردد تا دیدگاه قرآنی و تفکر اسلامی درباره‌ی آن شناخته شود و این تفکر به کل جامعه‌ی انسانی در مقابل نظریات و تحلیل‌های مادی عرضه گردد.

انسان محور زندگی

آنچه اهمیت این موضوع را روشن می‌سازد آن است که از نظر قرآن، انسان محور اساسی زندگی، هستی و جامعه تلقی می‌شود و از این جهت، دیدگاه قرآنی بر نظریه‌های غیر قرآنی برتری دارد. این مطلب را می‌توان به وضوح در ضمن موارد زیر جستجو کرد:

بعد اول: خلافت در زمین:

آنچه قرآن کریم از آن یاد می‌کند که خداوند متعال انسان را جانشین خود روی زمین قرار داد، و با این ویژگی انسان از سایر مخلوقات متمایز شد. خداوند متعال می‌فرماید: «و (به یادآور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد.»^۱

هنگامی که فرشتگان از علت جانشینی انسان سؤال کردند، در حالی که از او فساد صادر می‌شود و به خوریزی می‌پردازد، اما فرشتگان چنین اعمالی را انجام نمی‌دهند

بلکه خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کنند... گفتند: «آیا آن کسی را (جانشین) قرار می‌دهی که فساد می‌انگیزد و خون‌ها می‌ریزد؟ در حالی که ما تو را با توصیف به کمالات تسبیح می‌گوییم و (از هر عیب و نقصی) تقدیس می‌کنیم...»^۱ خداوند متعال به آنها پاسخ داد که: او چیزی را می‌داند که آنها نمی‌دانند... خدا فرمود: بی‌تردید من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.^۲

سپس خداوند متعال دلیل کاربردی این امتیاز و شایستگی آدم (ع) به خلافت را یادآور می‌شود، بدین معنی که او را به خصیصه «علم» متصف می‌کند و آن به وسیله‌ی تعلیم خداوند بود (تعلیم آدم (ع) به همه‌ی اسماء الهی). سپس آن را بر فرشتگان عرضه می‌کند و از آنان می‌خواهد که درباره‌ی آن اسامی به او خبر دهند، اما وقتی (فرشتگان) از این کار عاجز می‌مانند، از آدم (ع) درخواست می‌کنند که درباره‌ی آن اسامی به فرشتگان گزارش دهند. آنگاه خداوند متعال بر این کلام تأکید می‌کند: او (خداوند) از درون آنان آگاه است. خداوند می‌فرماید: «و همه‌ی نام‌ها را به آدم آموخت (نام همه‌ی موجودات جهان را تا انقراض آن به یک زبان یا به همه‌ی زبان‌های آینده بشر، و یا همه‌ی مسمیات نام‌ها را با حقایق و خواص و آثارشان به او آموخت)، سپس آن معانی را به فرشتگان عرضه داشت و گفت: اگر شما راست‌گویید نام‌های اینها (و یا حقایق و اسرارشان) را به من خبر دهید، گفتند: تو (از هر نقص و عیبی) منزهی، ما را دانشی جز آنچه خود به ما آموخته‌ای نیست، حقاً تویی که دانا و حکیمی. خداوند فرمود: ای آدم، نام‌های آنان (و یا حقایق و اسرار آنها) را به فرشتگان خبر ده. چون نام‌ها (یا حقایق آنها) را به فرشتگان خبر داد، خدا فرمود: آیا به شما نگفتم که من بی‌تردید نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟ و آنچه را که پنهان می‌داشتید می‌دانم؟!»^۳

در اینجا ممکن است (درباره‌ی خلافت) این را بفهمیم که مقصود خلافت تشریعی است در مدیریت امور مربوط به زمین و تصرف در آن و نیز در مدیریت خودش و در مدیریت هستی که او را احاطه کرده است، همان‌گونه که این مطلب از برخی از آیات

۱. همان.

۲. همان.

۳. بقره، ۳۳ - ۳۱.

قرآن کریم استفاده می‌شود. آیاتی که درباره‌ی حکم و مسئولیت انسان درباره‌ی رفتار و عمل او در قبال این گونه امور است. خداوند متعال (در این باره) می‌فرماید: «ای داود، ما تو را در روی زمین خلیفه (خود) قرار دادیم. پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه سازد،...»^۱ همچنین این کلام الهی: «و حقاً که ما ملت‌های متسلسل در اعصار مختلف پیش از شما را هلاک نمودیم؛ آن‌گاه که ستم کردند و فرستادگانشان بر آنها دلایل روشن آوردند ولی آنها حاضر نبودند که ایمان بیاورند. این چنین گروه گنهکاران را کیفر می‌دهیم، سپس شما را پس از آنها در روی زمین جانشین کردیم تا (طبق سنت جاریه‌ی امتحان) بنگریم که شما چگونه رفتار می‌کنید!»^۲

همان طور که ممکن است این جانشین و خلافت را خلافت تکوینی بفهمیم تا اینکه (آن خلیفه) مسئول آبادانی زمین و مدیریت امور و شئون مرتبط با آن و حرکت و فعالیت در آن باشد: «اوست آن که زمین را (به هموار نمودن سطح و ایجاد حرکت وضعی و انتقالی در آن) برای شما رام نمود، پس بر دوش‌های آن راه روید (و همه جای جسم کروی دوش آن است) و از روزی او بخورید و (بدانید که فرمان) برانگیختن به دست او و حضور برانگیخته‌ها به سوی اوست».^۳

در این باره در مباحث بعدی سخن خواهیم گفت، انشاءالله.

بعد دوم: برتری و شرافت

بعد دوم، برتری انسان و شرافت او بر بسیاری از آفریده‌هاست که از دستور خداوند متعال به فرشتگان مبنی بر سجده بر آدم (ع) فهمیده می‌شود. این همان چیزی است که از آن به خضوع و اعتراف به این حقیقت الهی تعبیر می‌شود و آن همانا جایگاه ویژه‌ی انسانی برای خلافت و جانشینی خداوند متعال در روی زمین است. خداوند متعال (در این باره) می‌فرماید: «و (به یاد آور) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید و

۱. ص، ۲۶.

۲. یونس، ۱۴ - ۱۳.

۳. ملک، ۱۵.

خضوع نماید. همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و او از کافران بود (که کفر خود را پنهان می‌داشت).^۱

هم چنین آنچه از تکریم انسان از سوی خداوند متعال (در آیات شریفه) آمده است، برتری به بسیاری از مخلوقات و برتری آنها بر سایر موجودات است. در این آیات اشاره‌ای به جایگاه خاص انسان نسبت به اطرافیانش در زمین، بلکه کل و تمام هستی است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید «و حقاً که ما فرزندان آدم را (به وراثت از پدر به وسیله‌ی نعمت‌های مادی و معنوی) کرامت و شرافت بخشیدیم و آنها را در خشکی و دریا (در مرکب‌های مناسب هر یک) سوار کردیم و آنها را از انواع پاکیزه‌ها (چیزهایی که مناسب طبع آنهاست) روزی کردیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود (از جانداران و اجنه و اغلب فرشته‌ها) برتری کامل دادیم».^۲

به درستی که قرآن کریم توصیف «او را تکریم کرد» و «تکریم کردیم» به صیغه‌ی تفضیل را برای هیچ مخلوقی در این جهان به جز انسان ذکر نفرموده است و حتی فرشتگانی که آنها را به طاعت و اطاعت توصیفشان کرده است و آنان به تعبیر قرآن کریم «... بندگان گرامی هستند»^۳، ولی با این حال خداوند سبحان آنان را به صیغه‌ی تفضیل توصیف نفرموده است.

بعد سوم: بر دوش گرفتن امانت

که خداوند آن را به انسان اختصاص داده است، عبارت است از بر دوش کشیدن امانت که سایر مخلوقات به آن مکلف نیستند. خداوند متعال می‌فرماید: «ما امانت را (رسیدن به کمالات معنوی انسانی خاص از ایمان و تقوا را) به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم (قابلیت تحمل آنها را سنجیدیم) آنها از تحمل و (تعهد) آن سر باز زدند و ترسیدند (در آنها صلاحیت اتصاف به آن نبود و به زبان حال ابراز بیم کردند) و انسان آن را بر دوش گرفت (در او صلاحیت ذاتی بود پس پذیرش و تحمل طبعی

۱. بقره، ۳۴.

۲. اسراء، ۷۰.

۳. اشاره است به این کلام خداوند «و (مشرکان بت‌پرست) بگفتند که خدای رحمان فرزندی (از فرشتگان) گرفته است. منزّه است خداوند بلکه آنها بندگان گرامی هستند». (انبیاء، ۲۶)

نمود و از این رو دین آسمانی را به وسیله‌ی انبیاء بر عهده‌ی او نهادیم) و حقاً که او مستعد ظلم (بر خویش) و نادانی به (عواقب تحمل خود) بود.^۱ خداوند متعال (در این آیه‌ی شریفه) کوه‌ها را ذکر می‌کند بدون آنکه نامی از سایر موجودات ببرد، به این جهت که این کوه‌ها مظهر قدرت و استحکام و نفوذی است که زمین به وسیله‌ی آن ثبات و استحکام پیدا می‌کند، با وجود این نتوانست بار این امانت الهی را بر دوش کشد اما انسان این شایستگی را پیدا کرد و آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها چنین شایستگی را نیافتند. انشاءالله تعالی، در مبحث آینده به معنای «امانت» اشاره خواهیم کرد و نیز معنای ظالم و جاهل بودن انسان را (که در آیه‌ی شریفه به آن اشاره شده است). آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، تنها مشخص کردن این بعد از شأن انسان است.

بعد چهارم: در اختیار قرار دادن موجودات برای انسان

بعد چهارم اینکه، خداوند متعال، سایر موجودات را در انحصار انسان قرار داد و او را بر بهره‌داری از دیگر (موجودات) توانا ساخت؛ همان‌گونه که در کلام خداوند متعال آمده است: «خداوند همان است که (به بخشیدن طبع خاص و سعی و جودی به آب و ایجاد هوا در محیط آن) مسخر نمود تا کشتی‌ها در آن به فرمان (تکوینی) او روان شدند تا شما از فضل و نعمت‌های او طلب کفر و شاید سپاس‌گزارید، و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در این زمین است همه را که (وجود و حفظ و تدبیرشان) از اوست، به سود شما مسخر نمود. حقاً که در این (تسخیر) نشانه‌هایی (از توحید و قدرت و رحمت او) است برای گروهی که می‌اندیشند».^۲

همچنین این کلام خداوند متعال: «خداوند همان است که آسمان‌ها و زمین را بیافرید و از آسمان آبی (به صورت باران و برف و تگرگ) فرو ریخت، پس به وسیله‌ی آن از محصولات گوناگون برای شما روزی (خوراکی، دارویی و پوشاکی) بیرون آورد و کشتی‌ها را مسخر شما کرد تا در دریا به اراده‌ی او روان گردند و نه‌رها را نیز مسخر شما نمود، خورشید و ماه را که (در حرکت و پخش نور و تأثیرات زمینی) دائم و مستمرند (به

۱. احزاب، ۷۲.

۲. جاثیه، ۱۳-۱۲.

جز موارد تکوینی) مسخر شما نمود و (با تنظیم حرکات زمین با خورشید) شب و روز را نیز مسخر شما کرد.^۱ غیر از اینها از دیگر آیات شریفه^۲ ممکن است این در اختیار قرار دادن و قدرت بر آن را بخشی از بخش‌های خلافت به شمار آورد و ویژگی دیگری را تلقی کرد و آنچه در برگرفته‌ی معنای این واژه (تسخیر) است: بخشیدن امکانات و توانایی‌ها به انسان که به وسیله‌ی آنها (امکانات و قدرت) این جایگاه (برای انسان در روی زمین) محقق می‌شود و مجموعه‌ی هستی آن را احاطه می‌کند و این همانا تعبیری است از خلافت تکوینی بر روی زمین و آنچه قدرت انسان برای تسخیر موجودات در آن وجود دارد و نیز آن چیزی که امتداد قدرت الهی در تصرف زمین و هستی در آن جلوه‌گر است به وسیله‌ی اراده و اختیار و عقل و توجه ربوبی.

پس انسان به واسطه‌ی عقل که خداوند متعال به او عنایت فرموده توانسته است اشیاء را در آینده با ترکیب مجموعه‌های قابل لمس در ذهن خود ایجاد کند و به وسیله‌ی اراده‌اش، توانایی ایجاد آن را در آینده پیدا کند.

بعد پنجم: انسان محور تغییر در هستی است

بعد پنجم، اینکه خداوند متعال تغییرات زندگانی را در این هستی با تغییراتی که بر انسان عارض خواهد شد مرتبط نکرده است و محتوای داخلی انسان (روحی و نفسی) که خصوصیتی است که انسان نسبت به مابقی موجودات از آن بهره برده است، به گونه‌ای که محور سایر موجودات شده است.

این بعد نتیجه‌ی امتیازات قبلی انسان تلقی می‌شود. پس ما با توجه به قرآن کریم درمی‌یابیم که تحولات اجتماعی در زندگانی انسان با تغییرات نفسانی و روحی مرتبط است و تحولات هستی با مجموعه‌ی تحولات اجتماعی در ارتباط است. خداوند متعال (در این باره) می‌فرماید: «... همانا خداوند بر هیچ گروهی آنچه را دارند (از نعمت و رفاه یا بلا و سختی) تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان آنچه را در خود دارند (از ایمان و کفر) یا (طاعت و فسق) تغییر دهند...»^۳

۱. ابراهیم، ۳۳ - ۳۲.

۲. حج، ۶۵؛ نحل، ۱۴-۱۲ و...

۳. رعد، ۱۱.

همچنین این کلام خداوند متعال: «و اگر اهل شهرها و روستاها ایمان می‌آوردند و پروا پیشه می‌کردند مسلماً (درهای) برکت‌هایی از آسمان‌ها و زمین بر روی آنها می‌گشودیم ولیکن (آیات) را تکذیب کردند، پس آنها را به سزای آنچه کسب می‌کردند دچار ساختیم»^۱ این آیه‌ی شریفه تغییری را که در آسمان‌ها و زمین از نزول برکات و خیرات حاصل می‌شود به جامعه‌ای که تقوا و ایمان در آن حاکم است مرتبط می‌سازد و برعکس آن هنگامی است که انسانی را کفر و فساد و فسق و فجور دربر بگیرد.

(در این هنگام) انسان در معرض عقاب الهی و هلاکت قرار گیرد، همان‌گونه که این آیه‌ی شریفه به آن اشاره و بر آن دلالت می‌کند: «فساد و تباهی (از زلزله و طوفان و قحطی و بیماری و جنگ و قتل و ناامنی) در خشکی و دریا آشکار شد به واسطه‌ی آنچه دست‌های مردم از (گناهان بزرگ) فراهم آورده، تا (خداوند کیفر دنیوی) برخی از آنچه را که انجام داده‌اند به آنها بچشانند شاید بازگردند»^۲

خلاصه‌ی آنچه از ابعادی که قرآن کریم آن را یادآور می‌شود آن است که: انسان محور اساسی جهانی است که در احاطه‌ی اوست، از آسمان‌ها و زمین و آفریده‌ها و از فرشتگان و جن و حیوانات و گیاهان.

شاید عنصر اساسی انسان که استحقاق این امتیاز را کسب کرده و محور این جهان شده آن چیزی باشد که قرآن کریم در پیدایش خلقت انسان به آن اشاره کرده است که خداوند متعال از روح خود در او دمید. پس او (انسان) نفخه‌ی الهی است که در جوهر خود مقداری از صفت الهی را داراست. خداوند متعال می‌فرماید: «و (یاد آر) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت به یقین من بشری را از گلی خشکیده، از لجنی بدبو خواهم آفرید، پس چون آن را آراستم و در آن از روح خود (روح مبارک و شایسته‌ی منسوب به خودم) دمیدم، همگی برای تعظیم او سجده‌کنان به رو درافتید»^۳ شاید این همان چیزی است که تفسیر درخواست از فرشتگان برای سجده به آدم است.

۱. اعراف، ۹۶.

۲. روم، ۴۱.

۳. حجر، ۲۹ - ۲۸.

۳. فصل‌های مورد بحث

در خلال طرح ابعاد گوناگون برای انسان، روشن شد که سخن درباره‌ی او سخنی دارای اهمیت خواهد بود، به دلیل آنکه عنصر مهمی را در فهم دیدگاه قرآنی درباره‌ی جامعه‌ی انسانی تشکیل می‌دهد. به زودی سخن درباره‌ی پیدایش آفرینش انسان و جانشینی او را مطرح خواهیم کرد تا موارد زیر را بشناسیم:

اول: معنای خلافت و توجیهات آن که در مباحث بعدی این برتری و محوریت روشن خواهد شد.

دوم: جریان این خلافت از خلقت او و وجود او و حتی قیامش بر روی زمین که بدین ترتیب آغاز جامعه‌ی انسانی روی زمین تحقق می‌یابد. این گونه تشخیص دادیم که این دو موضوع از این بحث در دو فصل به نام بخش اول قرار بگیرد.

اما بخش دوم از بحث شامل «جامعه‌ی انسانی و پیدایش آن» است که در این بخش - انشاء الله - عناصر اساسی که جامعه از آنها به وجود می‌آید، فطرت واحد که این جامعه بر آن استوار می‌گردد و نیز وجود اختلاف در جامعه بعد از تشکیل آن در میان عامل ابتدایی فطرت مورد بحث قرار می‌گیرد.

در بخش سوم درباره‌ی اختلاف در جامعه بشری سخن خواهیم گفت و تأثیر هوای نفس بر عناصر فطرت واحد و معالجه‌ی این اختلاف به وسیله‌ی شریعت و امامت و ضوابط اساسی که تغییر در جامعه‌ی انسانی بر آن استوار است، اعم از قوانین بشری یا قوانین الهی.

در بخش چهارم دیدگاه قرآنی در حرکت تاریخ و نقش اعتقاد دینی در عرضه‌ی نمونه‌ی والا برای انسان و تأثیر آن در ارتباطات اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد و تلاش می‌کنیم که مقایسه‌ای بین آنچه اسلام مطرح می‌سازد و آنچه سایر دیدگاه‌ها در این مباحث مطرح می‌کنند انجام دهیم.

در بخش پنجم موضوع دین و ارتباطات اجتماعی و نیز رابطه‌ی دین با عناصر اساسی جامعه‌ی انسانی را در سه فصل می‌آوریم:

۱. دین و رابطه‌ی انسان با طبیعت؛

۲. دین و رابطه‌ی انسان با انسان؛